

مجموعه تحقیقات مسیر توسعه چین و شرق آسیا

تکامل دولت توسعه گرا در آسیا

هنگ کنگ و سنگاپور

جی. جی. وو

مترجم دکتر سید عطاء الله سینائی

مقدمه مترجم

دانش را فرا گیرید، گرچه در چین باشد. پیامبرگرمی اسلام(ص)

ضرورت گسترش دانایی در مورد چین و شرق آسیا

سید عطاءالله سینائی

عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور

این کتاب کمک زیادی به درک ما از پویایی توسعه بعضی از مشهورترین شهرهای کشورهای آسیایی مانند سنگاپور و هنگ کنگ می‌کند. با مرور مجدد قضیه دولت توسعه و تجزیه و تحلیل چالش‌های سیاستی ناشی از رشد علم اقتصاد و تأثیر فزاینده دیجیتالی شدن، مولف می‌تواند نشان دهد که چگونه استراتژی‌های شهر هوشمند به طور فزاینده جایگزین رویکردهای مرسوم سیاست توسعه، برنامه ریزی و مدیریت اقتصادی می‌شود. در زمان خود، این اثر کتابی دقیق و خلاق است که به طور یکسان دانشجویان اقتصاد سیاسی بین‌المللی، توسعه و سیاست‌گذاران را مخاطب قرار می‌دهد.

داری جارویس، استاد و رئیس بخش مطالعات آسیایی و سیاستگذاری، دانشگاه هنگ کنگ

تکامل دولت توسعه گرای آسیایی

طی دو دهه گذشته بسیاری از کشورهای آسیای شرقی دچار تحولات اقتصادی مهمی شده اند. خصوصاً سنگاپور و هنگ کنگ برای تغییر شرایط اقتصادی و تکنولوژیکی از طریق تبدیل خودشان به "دولت های توسعه هوشمند" سازگار شده اند. در این شهرها، توسعه فن آوری های دیجیتال باعث رشد بخشهای جدید شده و حوزه های جدیدی از رقابت سیاسی برای طرفداران اولیه مدل دولت توسعه گرا ایجاد کرده است.

این کتاب با ارائه یک بحث نظری و تجربی درباره مدل دولت توسعه گرای آسیایی، سیر تکاملی مدل دولت توسعه را ارزیابی می کند، تحولات اخیر در این زمینه را مورد توجه قرار می دهد و ارتباط مداوم دولت توسعه را به عنوان یک چارچوب مفهومی برای درک سیاست توسعه اقتصادی ارزیابی می کند. نویسنده با تمرکز بر فعالیت های اقتصادی دیجیتال و مجهز به فناوری در هنگ کنگ و سنگاپور، سیاست های مختلفی را بررسی می کند که به دولت های توسعه امکان تحریک رشد اقتصادی را می دهد، انسجام سازمانی را تضمین میکند و کسب و کار و سایر سهامداران را درگیر می کند.

این کتاب مورد توجه محققان و پژوهشگران اقتصاد سیاسی و توسعه اقتصادی در آسیا و همچنین حرفه ای های بازرگانی و سایر کارشناسان قرار خواهد گرفت.

جی. جی. وو استادیار علوم سیاست سنگاپور و جنوب شرقی آسیا در برنامه سیاست های عمومی و امور جهانی دانشگاه فناوری نانیانگ، سنگاپور است. وی از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۷ همکار راجاوالی در دانشکده دولتی جان اف کندی در دانشگاه هاروارد بود، که در زمینه ایجاد سیاست در سنگاپور همکاری می کرد. دکتر وو دکترای خود را از دانشکده علوم سیاست عمومی لی کوآن یو، دانشگاه ملی سنگاپور دریافت کرد و دارای مدرک کارشناسی ارشد (اقتصاد سیاسی بین المللی) از دانشکده مطالعات بین المللی راجاراتنام، دانشگاه صنعتی نانیانگ است.

فهرست

فهرست شکلها

فهرست جداول

سپاسگزاری

پیشگفتار

۱. مقدمه

۲ دولتهای توسعه گرا: مروری مفهومی

۳ شرکت سنگاپور

۴ هنگ کنگ: دولت توسعه اجرایی

۵ تبدیل شدن به شهرهای هوشمند

۶ مفاهیم مفهومی و نظری

۷ دولت توسعه گرا هوشمند

نمایه

شکلها

۵,۱ طرح های دیجیتالی سازی سنگاپور. با اقتباس از جی جی وو. (b۲۰۱۷) ، طرح دولت هوشمند سنگاپور
- یک دیدگاه سیاسی و سازمانی ۱۰۵

۵,۲ ساختار سازمانی دولت هوشمند و گروه دولت دیجیتال (SNDGG)

۵,۳ استراتژی ۲۱ دیجیتال هنگ کنک

جداول

۵,۱ مؤلفه های طرح شهر هوشمند هنگ کنک

۶,۱ سازگاری با مدل دولت توسعه

۷,۱ مؤلفه های دولت توسعه هوشمند ۱۴۴

۷,۲ ارتباط داخلی بین سازمان های آزمایشی

سپاسگزاری ها

این کتاب بدون عشق و حمایت همسرم دبی ، که همیشه حامی ایده های من بوده است ، امکان پذیر نبود. این کتاب ، مانند همه کتابهای دیگرم، حاکی از افکار و ایده های اوست. برخلاف کتابهای قبلی من ، در این کتاب وجود پسرم هاروی که کمی قبل از اتمام کتاب متولد شد نیز بی تاثیر نبوده است. من از همراهی همیشگی وی (البته نه لزوماً آرام) در آخرین مراحل نوشتن این کتاب سپاسگزارم.

من همچنین از حمایت دانشگاه صنعتی نانیانگ سپاسگزارم که هم در محل تحصیل و هم به عنوان کارفرمای من ، منابع مالی و معنوی لازم برای گردآوری این کتاب را در اختیار من قرار داده است. در طول نوشتن این کتاب ، من همچنین یک عضو راجاوالی در دانشکده دولتی جان اف کندی ، دانشگاه هاروارد بودم. من همیشه به مدرسه هاروارد کندی و شهر بوستون که به من الهام و انگیزه فکری داده اند، مدیون خواهم بود.

اگر برای تربیت کودک به یک روستا نیاز باشد ، مطمئناً برای نوشتن کتاب نیز احتیاج است. من از همکاران و دوستانی که پشتیبانی و همراهی زیادی با من داشته اند سپاسگزارم: جیمی چونگ و اونگ شون وی ، آلفرد پانگ ، جروم لئون ، نانداکومار ، سایمون پانگ ، دانیل اوایانگ ، لئونگ چینگ ، م. رامش ، مایکل هاولت و جیلیبرتو کاپانو.

در نهایت ، من مدیون دانش آموزانم هستم که در حرفه من به عنوان معلم ، شادی ، الهام و دوستی به ارمغان آوردند. من به ویژه از بنیامین لائو، ریزا دسکر، ونگ جون جی، جرمی نگ، و تان یوتونگ برای افکار و آروزهای خوبشان قدرانی میکنم.

جی.جی. وو

ژانویه ۲۰۱۸

سنگاپور

پیشگفتار

از "معجزه شرق آسیا" تا "قرن آسیایی" (ماهوبانی ۲۰۰۸، ۲۰۰۹، کوهلی و همکاران ۲۰۱۱، ماهوبانی ۲۰۱۴)، برای توصیف رشد اقتصادی آسیا، به ویژه آسیای شرقی، هیچ کمبود آنچنانی فوقالعاده ای وجود نداشته است. به همین ترتیب، سیلی از تحقیقات علمی بر اساس مبانی و محرک های رشد و توسعه اقتصادی در آسیا انجام شده است (دیو ۱۹۸۷، جانسون ۱۹۸۷، وید ۱۹۹۰، هندرسون، ۱۹۹۳، گوه ۱۹۹۶، کوچیما ۲۰۰۰، کاساهارا ۲۰۱۳، یونگ ۲۰۱۷)، بیشتر این مطالعات با هدف کشف نقش دولت های آسیایی و سیاست گذاران در ایجاد چنین رشدی صورت گرفته است.

توجه اصلی در نقش دولت، مدل دولت توسعه است که هدف آن ایجاد درک اصولی از مبانی سیاسی و اقتصادی حاکمیت اقتصادی آسیای شرقی است (داگلاس ۱۹۹۴، گرابوسکی ۱۹۹۴، لفتویچ ۱۹۹۵، وو گومینگز ۱۹۹۹، جومو ۲۰۰۰، کاساهارا ۲۰۱۳، چو ۲۰۱۶، جیسوپ ۲۰۱۶). با این حال، خیلی روشن است که شکاف هایی در نمای بی عیب و نقص مدل دولت توسعه وجود داشته است، و سوالاتی را در مورد ارتباط مفهومی، اصولی و تجربی آن ایجاد کرده است (کیم ۱۹۹۳، ۱۹۹۹، فاین ۱۹۹۹، مینس ۲۰۰۱، کارول و جارویس ۲۰۱۷).

این کتاب در مورد مطالعات دولت توسعه و انتقادات آنها است. در حالی که من بر این باورم که مدل دولت توسعه با چالش هایی در رابطه با مفهوم آن مواجه است (چه از نظر جهانی شدن، آزادسازی اقتصادی و غیر قانونی، یا چه از نظر ظهور اقتصاد دانش محور یا دیجیتالی)، من همچنین استدلال می کنم که دولت های توسعه مانند سنگاپور و هنگ کنگ به ویژه با تبدیل خود به شهرهای هوشمند، در واکنش به این چالش ها، با موفقیت مدل های دولت توسعه خود را تطبیق داده و اصلاح کرده اند.

بنابراین این کتاب در صدد این است که سازگاری ها و اصلاحات در دولت های توسعه سنگاپور و هنگ کنگ را مورد بررسی قرار دهد. در این فرآیند، هدف آن ارائه طرح اولیه "دولت توسعه هوشمند" است که از این تطابق به وجود آمده است. سنگاپور و هنگ کنگ تنها دولت های توسعه ای نیستند که می خواهند خود را به شهرهای هوشمند تبدیل کنند. سایر کشورهای توسعه یافته، مانند چین، کره جنوبی و هند، با هدف یافتن منابع جدید رشد اقتصادی و گسترش نفوذ دولت در حوزه های اقتصادی و اجتماعی، به سرعت در حال توسعه شهرهای هوشمند هستند.

علاوه بر یک بحث تجربی در مورد این تغییر از دولت توسعه به دولت توسعه هوشمند، این کتاب همچنین زمینه های بالقوه ای را برای تحقیقات آتی و نظریه پردازی بیشتر فراهم می کند. خصوصا، من نشان می دهم که مطالعات در مورد مدل دولت توسعه باید فراتر از یک اقتصاد سیاسی محدود باشد تا یک رویکرد مبتنی بر سیاست را اتخاذ کند. همانطور که دولت ها همچنان خود را وفق می دهند و به تغییر شرایط سیاسی و اقتصادی

جهانی واکنش نشان می‌دهند، بسیار مهم است که ساختارهای نظری و چارچوب‌های تحلیلی که برای درک این دولت‌ها استفاده می‌شود نیز هماهنگ شوند. این امر تطابق نزدیکی بین نظریه و واقعیت را تضمین می‌کند.

۱. مقدمه

در آغاز دهه ۱۹۸۰، توسعه سریع اقتصادی در آسیا به این نتیجه رسید که قرن بیست و یکم "قرن آسیا" خواهد بود، و قدرت اقتصادی و سیاسی به تدریج به سمت شرق تغییر می کند (کوهلی و همکاران ۲۰۱۱، محبوبی ۲۰۰۸، ۲۰۰۹، ۲۰۱۴، ۲۰۱۴). این موضوع بیشتر توسط "معجزه شرق آسیا" در دهه ۱۹۹۰ به وجود آمد، که با رشد سریع اقتصادی در ژاپن، چین و چهار "اقتصاد تازه صنعتی شده" هنگ کنگ، سنگاپور، کره جنوبی و تایوان مشخص شد (استیگلیتز و یوی ۱۹۹۶، استیگلیتز و یوسف ۲۰۰۱).

نه تنها معجزه آسیای شرقی منجر به کاهش گسترده فقر و توزیع عادلانه تر درآمد در میان این اقتصادهای آسیای شرقی شد (پیچ و دیگران ۱۹۹۳، بانک توسعه آسیا ۲۰۰۲)، همچنین سوالات اساسی ایدئولوژیکی در مورد میزان و ماهیت مداخله دولت در سیاستگذاری اقتصادی مطرح شد (وید ۱۹۹۰، هندرسون ۱۹۹۳). بر خلاف رویکردهای نئولیبرالی برای حاکمیت اقتصادی که در بسیاری از اقتصادهای توسعه یافته غربی تأثیرگذار بوده است، توسعه اقتصادی در شرق آسیا از ابتدا دارای برنامه ریزی دولتی متمرکز و مداخلات گسترده دولتی در بازارها بوده است.

در زمینه اصلی این مدل متمرکز حاکمیت اقتصادی و توسعه چیزی است که به عنوان "مدل دولت توسعه آسیای شرقی" یا به اختصار "مدل دولت توسعه" شناخته می شود.^۱ این کتاب بحث نظری و تجربی درباره مدل دولت توسعه را با تمرکز بر روی دو شهر هنگ کنگ و سنگاپور ارائه خواهد داد. هدف آن بررسی تحولات اخیر در این زمینه و ارزیابی ارتباط مستمر دولت توسعه به عنوان چارچوبی برای درک سیاست های توسعه در شرق و جنوب شرقی آسیا است.

بحث اصلی این کتاب این است که نیاز به بروزرسانی و تطبیق مدل دولت توسعه برای نشان دادن اقتصاد دانش بنیان و تکنولوژیکی دشوارتر وجود دارد. در واقع، این کتاب با سوالات پژوهشی زیر پیش می رود:

- آیا دولت توسعه هنوز در اقتصاد دانش بنیان جهانی امروز حاکم است؟
- چگونه دولت های توسعه مانند هنگ کنگ و سنگاپور در واکنش به تغییر جهانی به سمت اقتصاد دیجیتال و دانش بنیان سازگار شده اند؟

^۱ نکته: در باقی این کتاب و مباحث بعدی، من از عبارت کوتاه تر و جامع تر "مدل حالت توسعه" استفاده خواهم کرد. این نه تنها به صورت کوتاه بیان می شود، بلکه مفهوم گسترده تری از مدل دولت توسعه را نیز فراهم می کند. با توجه به اینکه سایر دولت های غیرآسیایی از آن زمان مدل دولت توسعه را پذیرفته اند، این شمول معنایی مهم است (هاچستلر و ریکاردو ترانجان ۲۰۱۶، مان و بری ۲۰۱۶).

- چگونه استراتژی های هوشمند شهر دو شهر به اهداف توسعه کمک می کنند؟
 - این دولت توسعه هوشمند قرن بیست و یکم چه شکلی است ؟
 - سازگاری های مفهومی و اصلاحات مورد نیاز به منظور تضمین ارتباط مستمر مدل دولت توسعه چیست؟
- با این حال و با بسیاری از اقتصادهای آسیای شرقی که دست خوش تحولات اساسی از اقتصاد مبتنی بر تولید و اقتصاد ناشی از صادرات برای خدمات و اقتصاد مبتنی بر دانش هستند، مدل دولت توسعه، با تمرکز خود بر روی برنامه ریزی صنعتی، در مورد پژوهش علمی و گفتمان در زمینه توسعه اقتصادی آسیا کم تر مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین در مطالعات علمی و نظریه پردازی در دولت توسعه آسیایی، به خصوص در زمینه رشد واقعیت های سیاسی - اقتصادی، افت داشته است.

ریچارد ستبس به عنوان دانشمندی در حوزه علوم سیاسی ، در مقاله (۲۰۰۹) خود، بیان کرده است "چه اتفاقی تا به حال برای دولت توسعه شرق آسیا افتاده است؟" این به هیچ وجه یک سوال لفظی نیست. در عوض، لازم است هم به عنوان یک ساختار تئوری و هم واقعیت تجربی، از دولت توسعه استفاده کنیم. این کتاب به دنبال این است که با بررسی دولت توسعه و تکامل آن در زمینه هنگ کنگ و سنگاپور، که هر دو از دولت های شهری هستند به این هدف برسد، که البته با تغییرات در شرح و اجرای مدل آنها، این دو دولت به عنوان حامیان بزرگ مدل دولت توسعه شناخته شده اند، (هاف ۱۹۹۵، لاو ۲۰۰۱، پینتر ۲۰۰۵).

با این حال ، قبل از بحث درباره این دو مورد ، بیان درک واضحی از دولت توسعه که بحث های بعدی این کتاب را پیگیری میکند ، مهم است. در بخش بعدی ، مروری بر تاریخچه دولت توسعه آسیا بیان خواهم داد. در این مورد ، لازم است که از نظر جغرافیایی بر روی آسیا تمرکز کنیم، زیرا هدف این است که بفهمیم که دولت توسعه چگونه به شهرهای آسیایی مانند هنگ کنگ و سنگاپور مربوط می شود. در ادامه بحث مختصری درباره این دو مورد ، بخشی از تحقیق و روش تحقیق مهم و اصولی این کتاب و شرح فصل به فصل بقیه این کتاب دنبال می شود.

دولت توسعه گرای آسیایی: یک مفهوم

منشا دولت توسعه را می توان در کارهای چالمرز جانسون در سال ۱۹۸۲ در مورد وزارت بازرگانی و صنایع بین المللی ژاپن (MITI) جستجو کرد ، چنانچه او مدعی شد که توسعه اقتصادی در ژاپن با مداخلات گسترده دولت ، از طریق نقش یک بوروکراسی دولتی سرآمد و نفوذناپذیر و هماهنگی سازمان های آزمایشی مانند MITI (جانسون ۱۹۸۲) انجام می شود. مدل دولت توسعه با توجه به مسیرهای مشابه توسعه اقتصادی، که به عنوان الگوی "غازهای پرنده" شناخته می شود ، برای سایر کشورهای شرق آسیا بسیار قابل اجرا خواهد بود (کورهنون ۱۹۹۴، کوجیما ۲۰۰۰، کاساهارا ۲۰۱۳).

این امر باعث انجام تحقیقات علمی زیادی در مورد مدل دولت توسعه در کشورهای آسیای شرقی مانند کره جنوبی، تایوان، هنگ کنگ و سنگاپور طی دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ می شود (لیم ۱۹۸۳، وایت ۱۹۸۴، اوانس ۱۹۸۹، هاگارد ۱۹۹۰، واید ۱۹۹۰، کیم ۱۹۹۳، داگلاس ۱۹۹۴، کوهلی ۱۹۹۴، مون و پراساد ۱۹۹۴، پری ۱۹۹۷). در حالی که این مطالعات موردی درصدد شناسایی و تطبیق جنبه های مختلف دولت توسعه ای بود که جانسون با سایر اقتصادهای آسیای شرقی شناسایی کرده بود، اما تلاش ها برای نظریه پردازی بیشتر در مورد دولت توسعه به هیچ وجه کم نبود.

بیشتر این کارهای عملی بر درک منابع و استفاده از ظرفیت دولت توسط دولت های توسعه یافته آسیایی متمرکز بود و همچنان ادامه دارد (ایوانس ۱۹۸۵، وو کومینگ ۱۹۹۹، ۱۹۸۹، چونگ ۲۰۰۸، لی ۲۰۰۹، ایوانس ۲۰۱۴). این موضوع به ویژه در مورد درک توانایی دولت توسعه برای هدایت کردن و هدایت منابع اقتصادی و سیاسی-اجتماعی اتفاق می افتد (وایت ۱۹۸۴). همچنین علاقه ویژه بسیاری از این محققان، بر توانایی کشورهای توسعه یافته برای کنترل، نفوذ یا "نظم" شرکت ها برای همکاری با اقدامات و سیاست های صنعتی سازی دولت است (گرابوسکی ۱۹۹۴).

بیشتر این تمرکز بر قدرت یا توانایی دولت به مشارکت مدل دولت توسعه با استبداد سیاسی مربوط می شود (وایت ۱۹۸۴، داگلاس ۱۹۹۴). با این حال باید توجه داشت که مدل دولت توسعه چیزی فراتر از یک توجیه استبداد است، زیرا در بیشتر موارد مداخلات دولت به جای مغایرت یا براندازی آنها با اصول بازار مطابقت دارد (جانسون ۱۹۸۲، وید ۱۹۹۰). مداخلات دولت در توسعه اقتصادی که از دریچه مدل دولت توسعه درک می شود، تمایل دارند از طریق ابزارهای مبتنی بر بازار مانند تخصیص مجدد سرمایه یا سوبسیدهای ضمنی اعمال شوند.

این موضوع مجدداً بر روی بوروکراسی های اقتصادی مانند MITI تمرکز خواهد کرد، زیرا اینها متشکل از اقتصاددانانی هستند که به خوبی با ابزارهای مختلف مبتنی بر بازار برای ترغیب توسعه اقتصادی سازگار هستند. مفهوم مهمتر این تمرکز بر توانایی دولت، تمایل مرتبط به درک سازمانها، کانالها و مکانیزم های مختلفی است که از طریق آنها اقتدار و مداخلات دولت اعمال می شود و به عوامل صنعت و جامعه منتقل می شود. این به این معناست که لازم است درک اصولی تر و جامع تری از اجزای مختلف یک دولت توسعه معمولی گسترش یابد.

این موضوع توسط لفتویچ (۱۹۹۵) ارائه شده است، و مقاله ای که اغلب به آن استناد کرده است، شش مولفه اصلی یک دولت توسعه معمول را مشخص می کند:

- یک نخبه تکاملی
- استقلال نسبی دولت

• یک بوروکراسی اقتصادی قدرتمند ، باصلاحیت و نفوذناپذیر

• یک جامعه مدنی ضعیف و تابع

• مدیریت موثر منافع اقتصادی غیر دولتی

• خودداری ، قانونی و عملکرد

بیشتر مباحثی که در ادامه این کتاب خواهد آمد ، به طور گسترده از قاعده دولت توسعه لفتویچ ، به ویژه در مورد شش مولفه ای که وی شناسایی کرده است ، ناشی می شود ، اگرچه سایر مطالعات مطرح شده در بالا نیز برای پیش بردن بحث مهم هستند.

در حالیکه توسعه نظری و تحقیق در مورد مدل دولت توسعه در دهه ۲۰۰۰ به تدریج کاهش یافت ، با توجه به دهه ۱۹۹۰ که به طور معمول به عنوان نقطه اوج مطالعات نظری و تجربی در این زمینه دیده می شود ، با شروع بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ و در نتیجه توجه مجدد نتیجه بخش به نقش دولت در سیاستگذاری ، اخیراً شاهد احیای انواع مختلفی بوده ایم (وید ۲۰۱۰ ، هولت و لجانو ۲۰۱۳ ، کاپانو و دیگران ۲۰۱۵) .

در واقع ، و علی رغم انتظارات ضدونقیض ، به ویژه آنهایی که از منابع نئولیبرالی ناشی می شوند ، ثابت شده که دولت توسعه یافته در مواجهه با تغییرات متزلزل در اقتصاد سیاسی جهانی ، مانند جهانی شدن ، مالی گرایی ، آزادسازی اقتصادی و حتی چالش سازمانی و ایدئولوژیکی سیاست نئولیبرالی ، به ویژه از نظر "توافق واشنگتن" به شدت انعطاف پذیر است (بیسون و اسلام ۲۰۰۵ ، هایاشی ۲۰۱۰ ، وید ۲۰۱۰ ، جیسوپ ۲۰۱۶) . بعلاوه ، تغییرات ساختاری در اقتصاد جهانی ، مانند پیدایش اقتصاد دانش بنیان ، به جای کاهش ، منجر به پیکربندی مجدد دولت توسعه شده است (او ریان ۲۰۰ ، لاو ۲۰۰۳ ، چو ۲۰۰۹) .

با توجه به این "پیکربندی های" مداوم در دولت توسعه یافته "مدرن" یا "پست مدرن" ، لازم است به پیامدهای نظری این پیکربندی های مجدد توجه بیشتر کرد ، حتی به عنوان ماهیت دقیق و اندازه این پیکربندی های مداوم ، بررسی تجربی بیشتری لازم می باشد . هدف این کتاب دستیابی به هر دوی این اهداف از طریق یک مطالعه نظری و تجربی در مورد دولت توسعه قرن بیست و یکم می باشد ، که نمونه آن هنگ کنگ و سنگاپور است . با انجام این کار ، همانطور که مربوط به اقتصاد دیجیتال و دانش بنیان امروز است ، من سعی می کنم درک مفهومی به روز شده ای از مدل دولت توسعه ارائه دهم .

روش شناسی و طراحی

یافته های این کتاب از تحقیقات میدانی در دو شهر برگرفته شده که طی چهار سال گذشته انجام شده است . این بررسی به عنوان تحقیقی در بخش خدمات مالی دو شهر آغاز شد ، و این تحقیق در تلاش است تا عوامل سیاسی مختلف ظهور دو شهر را برای اهمیت به مراکز مالی آسیای پیشرو ، را آشکار کند (وو ۲۰۱۵a ،

۲۰۱۶a). با این حال، تحقیقات من یک مولفه کامل سیاسی-اجتماعی را در توسعه بخش اقتصادی و مالی در دو شهر، به ویژه از نظر رویکردهایشان برای حاکمیت اقتصادی، نشان داد (وو ۲۰۱۵a، ۲۰۱۶a، وو و هولت ۲۰۱۵).

خصوصاً، به طور واضح مشخص شد که توانایی دولت عامل مهمی در توسعه اقتصادی موفق در دو شهر است (وو و دیگران ۲۰۱۶، ۲۰۱۶b، ۲۰۱۶a، ۲۰۱۴). با توجه به این موارد، باید به سیستم های حکومتی که سیاستگذاری و توسعه اقتصادی را در دو شهر هدایت می کنند، توجه بیشتری داشت. همانطور که در ادامه و در بخشهای ۲ و ۳ توضیح می دهیم، هم هنگ کنگ و هم سنگاپور با مدل دولت توسعه آسیایی حکومت و رشد اقتصادی در ارتباط بوده اند. بنابراین موضوع کتاب درباره این زمینه می باشد.

مدل دولت توسعه یافته که از کار دانشمندان علوم سیاسی و کارشناسان مطالعات توسعه یافته مشتق شده است، به شدت برای درک جنبه های سیستمیک سیاسی حکومت و توسعه اقتصادی مورد استفاده قرار می گیرد. همانطور که در بالا بحث شد، این شامل عناصری مانند استقلال تعبیه شده، مشروعیت عملکرد و حکومت نخبه است. ظاهراً، انزوای بوروکراتیک که در مرکز مدل دولت توسعه قرار دارد، نیازمند این است که دولت تا حد قابل توجهی دارای نفوذ و قدرت سیاسی باشد.

به عنوان یک نتیجه گیری از این تمرکز بر سیاست و حکومت، همراه با آموزش من به عنوان یک دانشمند در حوزه علوم سیاسی، این کتاب رویکرد مطالعه موردی کیفی برای درک مدل دولت توسعه در هنگ کنگ و سنگاپور اتخاذ می کند. این شامل جمع آوری و تجزیه و تحلیل داده های کیفی اولیه و ثانویه است که شامل مصاحبه های اصلی با سیاستگذاران ارشد و متخصصان صنعت، گزارش های رسمی و نشریات از دولت ها، شرکت ها و موسسات تحقیقاتی، و همچنین فرم موجود تحقیق و نوشتن در مورد موضوع است.

از آنجا که ارتباطات یا رابطه های بین فردی نقش مهمی در تعیین یا تأثیرگذاری بر تصمیمات سیاسی دارند، اتخاذ چنین رویکرد کیفی برای مطالعات در زمینه توسعه سیاسی و اقتصادی در آسیا بسیار مهم است (لیونگو دیگران ۱۹۹۶، ویلکینسون ۱۹۹۶، اوینگ و دیگران ۲۰۰۰، هامیلتون - هارت ۲۰۰۲، وو ۲۰۱۵a). تجزیه و تحلیل داده های کیفی امکان تدوین توصیفات "انبوه" را فراهم می کند که به ویژه برای درک چنین روابطی مفید است، که اغلب براساس موارد غیررسمی (چنگ و وومک ۱۹۹۶)، و اقتباس "استنتاج علی" بر چگونگی تأثیر این متغیرها بر پیامدهای سیاست، دارای محدودیت هستند (کینگ و همکاران ۱۹۹۴، مگوایر و بال ۱۹۹۴، کرسول و میلر ۲۰۰۰، بنت و المان ۲۰۰۶).

مطمئناً برای اتخاذ یک رویکرد کیفی، مانند مواردی که مربوط به تعمیم پذیری و در بعضی موارد مربوط به اعتبار است، محدودیت هایی وجود دارد (ماکسول ۱۹۹۲، برنارد ۲۰۰۰، کرسول و میلر ۲۰۰۰، نیومن ۲۰۱۱). برای کسب اطمینان از صحت این تحقیق، از نظر افزایش اعتبار از طریق مثلث سازی، اطمینان از صداقت مصاحبه شونده با ارائه گزینه ناشناس بودن، توجهیادی به آن معطوف شد، به ویژه از نظر انتخاب

به عنوان مجموعه‌ی وسیعی از مصاحبه‌شوندگان تا حد ممکن، که نشان‌دهنده دیدگاه‌ها و منافع متفاوتی است، امکان توزیع عادلانه مناسب نقاط داده را فراهم می‌کند.

هنگ کنگ و سنگاپور: دولت - شهر های توسعه یافته آسیایی

به عنوان مثال، هنگ کنگ و سنگاپور سطح قابل توجهی از مقایسه را نشان می‌دهند. در واقع، این دو شهر اغلب در کنار یکدیگر به عنوان شهرهای "خواهر"، با تاریخ و سرنوشت مشترک، در مقابل پایان یک طیف سیاسی لیبرال-محافظه کار، مدل‌های مختلف سیاستگذاری یا مدیریت عمومی، یا صرفاً رقابتی مستقیم برای اوج مرکز مالی برتر آسیا مکمل یکدیگر قرار گرفته‌اند. (یانگ ۱۹۹۲، ناگ ۱۹۹۸، لیم ۱۹۹۹، لام ۲۰۰۰، چنگ و سیدو ۲۰۰۳، لی و هاکیو ۲۰۰۶، پینتر و وونگ ۲۰۰۷، تان و لیم ۲۰۰۷ .. ۲۰۱۶a).

در همه موارد، اغلب هنگ کنگ و سنگاپور خیلی قابل مقایسه هستند و از این رو با مطالعات موردی مقایسه‌ای مطابقت دارند. دلایل مختلفی برای این امر وجود دارد. نخست، این دو شهر پیشینه مشترک استعماری انگلیس را به اشتراک گذاشتند، سنگاپور در سال ۱۹۶۵ به استقلال دست یافت و هنگ کنگ نیز با واگذاری قدرت در سال ۱۹۹۷ تحت حاکمیت چین قرار گرفت. در هر دو شهر، انگلیس "نظام کامن‌لا" را پایه‌گذاری کرد و خدمات عمومی کارآمدی را برقرار کرد. اینها همچنان فرم اصول حکومت‌داری و مدیریت عمومی دو شهر را ادامه می‌دهند.

علاوه بر این، هم هنگ کنگ و هم سنگاپور مراکز تجاری مهمی برای امپراتوری انگلیس بودند و به عنوان ارتباطات مربوطه برای شرق و جنوب شرقی انجام وظیفه می‌کردند. هویت این شهر بندری منجر به شباهت‌های چشمگیری در ساختار اقتصادی و ترکیب دو شهر خواهد شد. به عنوان مثال، هر دو شهر تأکید زیادی بر تولید داشتند (اگرچه امروزه در هنگ کنگ این مورد کمتر است)، در حالی که موقعیت فعلی و مهم آنها از قبل، به عنوان مراکز مالی پیشرو آسیا، می‌تواند به موفقیت اولیه آنها به عنوان شهرهای بندری و موقعیت استراتژیک آنها در امتداد مسیرهای اصلی تجارت (وو، ۲۰۱۶a) برگردد.

به طور وسیع‌تر، هر دو شهر دارای نیروی کار بسیار ماهر با تسلط کامل به زبان انگلیسی به عنوان زبان کار خود هستند. بدون شک، اینها نیز میراث تاریخی استعماری انگلیس هستند. با این حال و تا حدودی به دلیل اکثریت جمعیت چین، هر دو شهر یعنی هنگ کنگ و سنگاپور با سطح قابل توجهی از محافظه‌کاری و رواج ارزش‌های کنفوسیوسی مانند اطاعت از اقتدار و گروه‌میان‌رو مشخص می‌شوند (کوآ ۱۹۹۰، چوا ۱۹۹۷، لام و دیگران ۱۹۹۹، لین و هو ۲۰۰۹، کاپلان ۲۰۱۵).

از دیدگاه عملی‌تر، هنگ کنگ و سنگاپور از نظر اندازه بسیار قابل مقایسه هستند. جمعیت کنونی هنگ کنگ ۷,۲۴ میلیون نفر است، در حالی که جمعیت سنگاپور ۵,۶ میلیون نفر است. از نظر جمعیتی، هر دو

شهر از اکثریت جمعیت چین تشکیل شده اند ، در صورتی که همه آنها از نوادگان و فرزندان افراد مهاجر سرزمین اصلی چین نیستند. شاید از همه مهمتر ، هنگ کنگ و سنگاپور از معدود شهرهای فعال جهان باشند. در حالی که هنگ کنگ تحت اختیارات چین فعالیت می کند ، در سیاست های اقتصادی خود به عنوان "منطقه ویژه اداری" (SAR) از استقلال قابل توجهی برخوردار است.

با وجود همه این شباهت ها در وسعت ، جمعیت شناسی و توسعه تاریخی ، هنگ کنگ و سنگاپور از طرفی هم خیلی از نظر سیستمهای سیاسی شان متفاوت هستند. اول اینکه، هنگ کنگ از حق رای عمومی برخوردار نیست. بلکه رهبرانش توسط گروه منتخبی از نخبگان تجاری و اجتماعی انتخاب می شوند که رئیس اجرایی از بین هیئت کاندیداهای مورد تأیید، انتخاب می شود. در مقابل ، رهبران سیاسی سنگاپور از طریق انتخابات عمومی که هر پنج سال یک بار برگزار می شود ، و تحت یک سیستم پارلمانی اکثریت انتخاب می شوند. با این حال ، این اختلافات سازمانی لزوماً در فرهنگ سیاسی هر دو شهر نشان داده نشده است.

به عنوان مثال ، هنگ کنگ به دلیل فرهنگ سیاسی لیبرالی خود شناخته شده است که طرفدار آزادی سخن و بیان است ، و دارای سطوح زیادی از فعالیت سیاسی و جامعه مدنی فعال می باشد (لام ۲۰۰۴ ، ما ۲۰۰۷ ، لی و چان ۲۰۰۸). این با بی سیاستی و تسلط دولت بر فرهنگ سیاسی سنگاپور ، با جامعه مدنی نسبتاً ضعیف و خروجی های رسانه ای که تحت کنترل شدید دولت فعالیت می کنند، مغایرت ندارد (لی ۲۰۰۲ ، ۲۰۰۵ ، جورج ۲۰۰۷ ، ۲۰۱۲ ، تان ۲۰۱۲).

این مغایرت ها همچنین منجر به تفاوت در نحوه تفسیر و کاربرد مدل دولت توسعه در هنگ کنگ و سنگاپور شده است.

شرکت سنگاپور

شکی نیست که به طور کلی سنگاپور ، حتی بیشتر از بسیاری از شهرهای دیگر آسیای شرقی ، از جمله هنگ کنگ، به عنوان الگوی نمونه دولت توسعه آسیا شناخته می شود (پینتر و وونگ ۲۰۰۷ ، ص ۱۸۰). بیشتر اینها ناشی از وجود آشفتگی ای است که مصادف با طردش از فدراسیون مالزی و استقلال بعدی آن در سال ۱۹۶۵ ، رهبران بنیانگذار این کشور خیلی جدی به دنبال منابع جدید رشد اقتصادی در غیاب یک سرزمین داخلی طبیعی بودند (هاف ۱۹۹۵).

به طور طبیعی ، این تمرکز بر توسعه اقتصادی همچنین مستلزم ایجاد نهادهای مختلفی است که مرتبط با دولت توسعه معمول ، مانند بوروکراسی اقتصادی یا سازمان آزمایشی (هیئت توسعه اقتصادی) ، استقلال تعبیه شده در یک خدمات دولتی است که زمانی از فشارهای سیاسی-اجتماعی جدا شده بود، اما در محیط فرهنگی اجتماعی سنگاپور ، یک جامعه مدنی ضعیف ، و شاید مهمتر از همه ، مشروعیت سیاسی ناشی از عملکرد اقتصادی قرار گرفته بود (هاف ۱۹۹۵ ، همیلتون-هارت ۲۰۰۰ ، پایین ۲۰۰۱ ، اولدز و یونگ ۲۰۰۴).

این تمرکز فراگیر بر رشد و توسعه اقتصادی منجر به شناسایی رویکرد سنگاپور در حاکمیت اقتصادی به عنوان "شرکت سنگاپور" شده است (هالین و دیگران ۱۹۹۶، لاو و b ۲۰۰۱، b ۲۰۰۳، ۲۰۰۶، ۲۰۰۶). این اصطلاح شرکتی برای سیاستگذاری در سنگاپور با تلاش دولت در ادغام شیوه های مدیریت بخش خصوصی در فرایندهای سیاست خود بیشتر مورد تأکید قرار می گیرد (هاکو ۲۰۰۲، لی ۲۰۰۴، هاکو ۲۰۰۶، اوکی ۲۰۱۵، اوکی و تای ۲۰۱۵)

دولت اداری هنگ کنگ

پیامد مهم عدم حق رأی گیری جهانی و انتخابات سیاسی در هنگ کنگ، سطح بالایی از انزوا است که دولت آن، به ویژه خدمات کشوری، از نیروهای سیاسی و اجتماعی برخوردار است (پینتر ۲۰۰۵). این عدم فشار سیاسی-اجتماعی منجر به تداوم و ثبات بالایی در بوروکراسی هنگ کنگ شده است که یا از طریق عضویت و مشارکت آنها در نهادهای قانونگذاری و یا تسلط آنها بر دانش حوزه فنی (کوپر و لویی ۱۹۹۰) تحت تأثیر نفوذ گسترده سیاسی کارمندان دولت پشتیبانی می شود، اگرچه از طرفی این موضوع "انزوا" بودن آن از طرف سایر افراد جامعه است (لاو و لویو ۱۹۸۴).

با توجه به چنین ثبات بوروکراتیک، انزوا و نفوذ، رویکرد هنگ کنگ در زمینه حکومت و سیاست اغلب به عنوان یک "دولت اداری" به تصویر کشیده شده است (هریس ۱۹۸۸، پینتر ۲۰۰۵، چونگ ۲۰۰۸، پینتر و ای ۲۰۱۲). مهمتر از اینها، برای اهداف بحث ما، دولت اداری هنگ کنگ دارای چندین عامل مهم از دولت توسعه مانند مشروعیت مبتنی بر عملکرد، نقش محوری نخبگان خدمات کشوری و استقلال دربرگرفته بوروکراسی خود را مشخص می کند (چونگ ۲۰۰۸).

اساساً و علی رغم زمینه سیاسی-اجتماعی نسبتاً لیبرال، توسعه اقتصادی یک میزان قابل توجهی از مداخله و اقدام متمرکز دولت را شامل می شود، هرچند با ظرافت بیشتری به عنوان "عدم مداخله مثبت" تنظیم می شود (گلاسبورنر و ریدل ۱۹۷۲، لویی و چیو ۱۹۹۳، سچنک ۲۰۰۱، لی ۲۰۰۲، ۲۰۱۲). مانند سنگاپور، دولت هنگ کنگ نیز اغلب به دنبال استفاده از روشهای مدیریت بخش خصوصی برای افزایش کارایی در اجرای سیاست بوده است (لی و هاکو ۲۰۰۶).

انواع دولت های توسعه گرا

همانطور که در مباحث بالا نشان داده شده است، در تفسیر و اجرای مدل دولت توسعه در هنگ کنگ و سنگاپور اختلافاتی وجود دارد، که اولی توسط "دولت اداری" و دومی توسط "شرکت سنگاپور" مشخص می شود. از این رو، در حالی که به نظر می رسد مطالب موجود به یک درک نسبتاً تلفیقی از دولت توسعه اشاره می کند، در واقع "انواع دولت های توسعه ای" وجود دارد (جوشی ۲۰۱۲) که نه تنها از نظر گزینه

های سیاسی شان ، بلکه از نظر روابط دولت با نیروی کار ، سرمایه و اقتصاد خارجی نیز متفاوت است (داگلاس ۱۹۹۴).

بنابراین لازم است هنگام مطالعه دولت های توسعه ، رویکردی متفاوت و دقیق وجود داشته باشد. همانطور که از بحث مختصر بالا و توضیحات دقیقتر در فصل ۲ و ۳ مشهود است، حتی هنگ کنگ و سنگاپور ، که به طور نمونه به عنوان پاران های دولت توسعه آسیا دیده می شوند ، در روشهایی که عناصر و مولفه های مختلف دولت توسعه در فرایندهای حکومتی و سیاستمداری توسعه یا نشان داده می شوند ، تفاوتهایی را ارائه می دهد.

چنین تغییراتی در دولت توسعه با تغییر مداوم در زمینه های سیاسی-اقتصادی هر دو شهر بیشتر دشوار می شود ، که مهمترین آن تغییر به سمت اقتصاد دانش بنیان و دیجیتالی است که توسط گسترش داده ها و فناوری های "هوشمند" هدایت می شود. در واقع ، دشواری فزاینده ای که غالباً با چنین تغییراتی در اقتصاد داخلی همراه است ، به تدریج به این دیدگاه منجر شده است که دولت دیگر نمی تواند چنین اقتصاد پیچیده و متنوعی را به تنهایی مدیریت کند (استابز ۲۰۰۹ ، ص ۱۲ ، مورلی و دیگران. ۲۰۱۵).

ضمناً ، دیگران به این نکته اشاره کرده اند که دولت توسعه در اقتصاد دانش ، البته با تغییرات ، سازگاری ها و پیکربندیهای مجدد، خوب و بر روی کار باقی می ماند (اوریان ۲۰۰۰ ، لاو ۲۰۰۳a ، چو ۲۰۰۹). این تغییرات و پیکربندیهای مجدد دولت توسعه ، با بهره گیری از تحولات نظری اخیر مانند "ظرفیت سیاسی" و "ایجاد سیاست" ، اصول اصلی این کتاب را تشکیل می دهد. (پینتر و پینتر ۲۰۰۵ ، نیدهام ۲۰۰۸ ، گلیسون و دیگران ۲۰۰۱ ، پیترز ۲۰۱۵ ، وو و دیگران ۲۰۱۵ ، ویوود دیگران ۲۰۱۵ ، وو ۲۰۱۶a). این کتاب تلاش خواهد کرد تا گزارش بروز شده ای از دولت توسعه آسیا را ارائه دهد ، و با دخالت و مشارکت عوامل فعال کسب و کار، بر روش های مختلفی که از طریق آنها دولت توسعه قادر به هدایت و تأثیرگذاری بر توسعه اقتصادی است ، تمرکز دارد .

طرح کلی کتاب

با مقدمه ای بر حوزه دولت توسعه موجود ، اساس و استدلال این کتاب را تشریح کرده ، و درباره روش تحقیق و طراحی آن بحث کردیم، در ادامه این کتاب به شرح و تفصیل استدلال های ارائه شده در این فصل مقدماتی می پردازد.

فصل ۲ با بحث در مورد توسعه تاریخی سنگاپور و وجود فعلی آن به عنوان یک کشور توسعه یافته ، مکان یابی و بررسی اجزای مختلف دولت توسعه ای در زمینه اقتصادی اجتماعی و سیاسی سنگاپور، که توسط لغتویچ شناسایی شده اند، آغاز می شود. این روش برای هنگ کنگ در فصل ۳ تکرار شده است. در این راستا ، این دو فصل مروری بر تفاسیر و برداشت های ویژه سنگاپور و هنگ کنگ دولت توسعه را فراهم می کند.

در فصل ۴ آمده است ، که در مورد تغییر اخیر در دو شهر به سمت اقتصاد دیجیتال و دانش بنیان بحث می شود که با پیدایش فن آوری های مخرب مشخص شده است که هم باعث ایجاد فرصت های جدید توسعه و هم فضای جدید رقابت سیاسی و مذاکرات می شود. در این فصل همچنین در مورد طرح های سیاسی مربوطه مانند طرح ملت هوشمند سنگاپور و تلاش اخیر هنگ کنگ برای تبدیل شدن به یک شهر هوشمند بحث خواهد شد.

پس از بحث در مورد این تغییرات و تحولات اقتصادی ، در فصل ۵ ما در مورد مفاهیم آنها در دولت توسعه به عنوان یک مفهوم و یک ساختار نظری بحث خواهیم کرد. در این بخش همچنین چندین تغییر مفهومی را در مدل دولت توسعه پیشنهاد می کند که هدف آن به روزرسانی و افزایش ارتباط مدل به عنوان یک چارچوب تحلیلی است. فصل ۶ سپس یافته های این کتاب را به طور خلاصه بیان می کند و عناصر گسترده ای از مدل اصلاح شده دولت توسعه را که برای درک سیاست توسعه اقتصادی در آسیای قرن بیست و یکم لازم است ، طراحی می کند. محدودیت های بالقوه و مخاطرات ها نیز همراه با راه های بالقوه برای تحقیقات آتی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۲ دولت توسعه گرا

مروری مفهومی

در طول دهه ۱۹۷۰، منشا مفهومی دولت توسعه آسیایی خیلی به واقعیت تجربی اقتصاد مرتبط هستند که به سرعت در کشورهای جهان سومی در حال صنعتی شدن است، به ویژه کشورهایی که در منطقه آسیای شرقی واقع شده اند. در واقع، منشا مدل دولت توسعه آسیایی در مورد توسعه اقتصادی در ژاپن را می توان در کارهای پیشگامانه چالمرز جانسون (۱۹۸۲، ۱۹۹۵) دنبال کرد، که در شناسایی دولت توسعه به عنوان "وضعیتی که اولویت در رشد اقتصادی، بهره وری و رقابت فناوری می باشد" نقش بسزایی داشت (چو ۲۰۱۶، ص ۱).

بنابراین، این کار، همراه با سایر مطالعات بعدی در مورد دولت توسعه آسیا، می تواند تلاشی برای درک رشد سریع اقتصادی باشد که در شرق آسیا اتفاق افتاده است، در میان کشورهایی که سیستم های سیاسی و دیوان سالاری خود را بسیار متفاوت از دموکراسی های لیبرال غربی سازماندهی کرده بودند که در اوایل بسیاری از این محققان به آن تعلق داشتند. بنابراین نظریه از این پدیده پیروی می کند، زیرا اولین دانشمندان مدل دولت توسعه سعی در درک بنیان های سیاسی و نهادی داشتند که تحول سریع اقتصادی کشورهای شرق آسیا بر اساس آنها شکل گرفت.

این اولویت معرفت شناختی پدیده تجربی نسبت به تئوری کاهش خواهد یافت، زیرا مدل دولت توسعه به تدریج به یک حوزه اصلی مطالعاتی، به ویژه در میان دانشمندان علوم سیاسی، اقتصاددانان سیاسی و کارشناسان مطالعات منطقه ای تبدیل شد. با توجه به این مجموعه کاری نسبتاً بزرگ، این فصل مروری گسترده بر توسعه مفهومی مدل دولت توسعه خواهد داشت. مخصوصاً، من در مورد زمینه ای که مدل دولت توسعه، تصور شده و توسعه یافته است بحث خواهیم کرد، مولفه ها و مشخصات یک دولت توسعه ای ایده آل را شرح داده و سیر تکاملی مداوم آن را به عنوان یک مفهوم نظری و مطالعه تجربی بررسی می کنم.

توسعه و تکامل مفهومی

مفهوم یک دولت مبتنی بر توسعه در حوزه آسیای شرقی نه جدید و نه منحصر بفرد است. همانطور که لفتویچ (۱۹۹۵، صص ۴۰۱-۴۰۲) اشاره کرده است، مفهوم استفاده از منابع دولتی برای دستیابی به اهداف توسعه ای یا سرمایه داری در کار اندیشمندان قرن نوزدهم مانند فردریش لیست و کارل مارکس و همچنین بیشتر اندیشمندان معاصر مانند ساموئل هانتینگتون مطرح شده است.

وایت و وید (۱۹۸۸، ص. ۱) استدلال می کنند که همه موارد موفقیت آمیز "شکل گیری نهایی" در میان ملت های سرمایه دار و سوسیالیست را می توان با "نقش استراتژیک دولت در تعدیل نیروهای بازار داخلی و بین المللی و کنترل آنها برای منافع ملی" توصیف کرد.

این تعریف از مدل دولت توسعه ای که توسط وایت و وید ارائه شده است، حداقل در یک سطح وسیعی از مفهوم، شامل سه عنصر یا فعالیت اصلی را که در همه کشورهای توسعه یافته وجود دارد، می شود: (۱) کنترل یا هدایت نیروهای بازار و منابع اقتصادی (ii) به روشی استراتژیکی که برای تحقق منافع یا هدفی ملی باشد. علاوه بر این، دولت های توسعه خواهان این هستند که به دلیل نیاز یا تمایل به "عقب نماندن" با اقتصادهای توسعه یافته تر انگیزه می گیرند (تان ۲۰۰۵، بلاک و نگویتا ۲۰۱۶، جازوپ ۲۰۱۶)، گرچه، و همانطور که در زیر بحث خواهیم کرد، کانون توجه از "عقب نماندن" تا "بهبود مستمر" (بلاک و نگویتا ۲۰۱۶) تغییر کرده است. بنابراین مطالعات در مورد مدل دولت توسعه تمایل دارند بر چگونگی به کارگیری منابع سیاسی و بوروکراتیک خود برای رسیدن به اهداف اقتصادی ملی توجه کنند.

گرچه این درک جامع از دولت توسعه، همانطور که وایت و وید بحث کرده اند، به همان اندازه در مورد کشورهای سرمایه دار و سوسیالیست و همچنین کشورهای آسیای شرقی و اروپا صدق می کند، اما در واقع تفاوت هایی در نحوه مداخله دولت های اقتصادی در حال توسعه در بازار آنها وجود دارد (تان ۲۰۰۵). به عنوان مثال، تان (۲۰۰۵) اشاره کرده است که کشورهای شوروی تمایل دارند که کاملاً بر بازارهای داخلی خود تسلط داشته باشند، در حالی که دولتهای توسعه آسیای شرقی مانند ژاپن حق مالکیت املاک خصوصی را داشتند، با سیاست هایی که به ترویج بخش خصوصی بیشتر از بخش دولتی گرایش دارند (چو، ۲۰۱۶، ص. ۴).

این اعمال قدرت دولتی در کنارهم، یا حتی مشارکت با بازارهای آزاد، نشان دهنده میزان قابل توجهی از پیچیدگی و اختلاف جزئی در شیوه های اعمال قدرت دولت توسط کشورهای توسعه یافته آسیای شرقی است، و همچنین هیچ سردرگمی مفهومی ندارد. به عنوان مثال، موج آزادسازی اقتصادی که در کشورهای آسیای شرقی، مانند کره رخ داده بود، منجر به این باور غلط شد که این بازارهای آزاد هستند که رشد اقتصادی را تحریک کرده اند، در حالی که در واقع چنین سیاست های "بازار لیبرال" با کنترل دولت رسمی و غیر رسمی هدایت شدند (لود نثورات ۱۹۸۸). با این وجود، این تدوین آسیای شرقی دولت توسعه است که می تواند بر مطالعات بعدی در مورد مدل دولت توسعه تسلط داشته باشد (رادیک ۲۰۰۸).

این ظهور تدوین شرق آسیا به عنوان الگوی اصلی نتیجه ظهور آسیای شرقی پس از عصر پسا جنگ سرد به عنوان یک بلوک بزرگ اقتصادی است. در واقع، تنها زمانی بود که دانشمندان علوم سیاسی در تلاش برای درک توسعه سریع اقتصادی تجربه شده توسط کشورهای آسیای شرقی در طول دهه ۱۹۷۰ بودند، که مدل دولت توسعه به صورت مفهومی و معرفت شناسی فعلی خود در آمد. شکل مفهومی مدل دولت توسعه که در

ادامه این کتاب بحث می شود و در فصل های بعدی آن به صورت تئوری گسترش می یابد ، تا حد زیادی از تدوین این مدل آسیای شرقی بدست می آید.

ژاپن باتوجه به موقعیت مکانی خود در الگوی "غازهای پرنده" توسعه اقتصادی منطقه ای ، با بسیاری از مطالعات اولیه در مورد مدل دولت توسعه که اساساً مطالعات موردی توسعه اقتصادی ژاپن را پوشش میدهد، تبدیل به دولت توسعه یافته آسیایی آن زمان شد (کورهونن ۱۹۹۴ ، کوچیما ۲۰۰۰ و کاساهارا ۲۰۱۳) این امر در مطالعه تریمبرگر (۱۹۷۸) در مورد اندازه خودمختاری نسبی در تشکیلات دولتی دیوان سالاری ژاپن ، ترکیه ، مصر و پرو مشهود است. به همین ترتیب ، اثر اصلی جانسون (۱۹۸۲) MITI و کارشگفت انگیز ژاپنی ها بر نقش وزارت بازرگانی و صنایع بین المللی ژاپن (MITI) در تحریک رشد اقتصادی ژاپن تأکید دارد. همچنین در کار جانسون بود که واژه "دولت توسعه" برای اولین بار ابداع شد. بعلاوه ، این فقط عملکرد اقتصادی عالی ژاپن نبوده است ، بلکه واقعیت این است که رشد اقتصادی آن ناشی از مدیریت گسترده اقتصاد داخلی در کشور بود - پدیده ای که در اقتصاد بازار غربی وجود ندارد - که توجه محققان را به خود جلب کرده است (تان ۲۰۰۵ ، ص ۳).

این تمرکز مجدد بر توسعه اقتصادی به رهبری دولت در شرق آسیا ، با تأکید بر نقش مرکزی بوروکراسی های اقتصادی ، منجر به تلاش های بیشتر برای شفاف سازی و روشن ساختن راه هایی شد که دیگر دولت های توسعه آسیا اقتصاد خود را مدیریت و توسعه دادند (وایت ۱۹۸۴ ، ایوانز ۱۹۸۵ ، ۱۹۸۹ ، وید ۱۹۹۰ ، اونیس ۱۹۹۱). در مرکز این موج از توسعه علمی ، شناخت روز افزون ، نقش اصلی سیاست و نهادهای سیاسی در فعالیت دولت های توسعه آسیایی بود (دایو ۱۹۸۷ ، مون و پراساد ۱۹۹۴ ، لفتویچ ۱۹۹۵).

با وجود این نظریه پردازی درباره مدل دولت توسعه ، توسعه اقتصادی در آسیا ، و به سختی در ژاپن ، بی وقفه ادامه یافت. این امر فرصتی را برای محققان دولت توسعه برای تحقیقات تجربی و آزمایش تئوری فراهم می کرد ، زیرا این اقتصادهای نوظهور آسیایی به طور فزاینده ای شکل دولت توسعه را به خود گرفتند. این امر به ویژه در مورد کره وجود داشت که به سرعت در حال صنعتی شدن بود و به عنوان "غول بعدی آسیا" در حال ظهور بود (امسدن ۱۹۹۲ ، ووکومینگ ۱۹۹ ، مینس ۲۰۰۱ و کانگ ۲۰۰۲).

در واقع ، اساس سیاسی و سازمانی "معجزه اقتصادی" کره شباهت زیادی به نمونه اولیه دولت توسعه دارد ، مانند یک کشور قوی که از فشارهای جامعه ، نقش محرک بوروکراسی های اقتصادی مانند هیئت برنامه ریزی اقتصادی (EPB) ، ارتباطات تنگاتنگ بین دولت و صنعت گران بزرگ ، از جمله دیگران ، جدا می شود (مینس ۲۰۰۱ و لودد نئوراس ۱۹۸۸). همچنین باید توجه داشت که ظهور این تراپینگ های سازمانی مدل دولت توسعه در کره به هیچ وجه مسئله ای کاملاً تصادفی نیست.

به عنوان مثال ، گفته شده است که ریشه های دولت توسعه کره را می توان در تصرف ژاپن در سال ۱۹۱۰-۱۹۴۵ جستجو کرد ، با نفوذ استعماری ژاپن که به ایجاد یک دولت سلطه گر و مستبد منجر شد که قادر به

کنترل و تحول جامعه کره و همچنین اتحاد های قوی تولیدگرایی بین دولت و طبقات حکم ، غالباً سرمایه دار ، بود (کوهلی ۱۹۹۴). به عبارت دیگر ، ظهور دولت توسعه کره تأثیرات کلی روند توسعه اقتصادی آسیای شرقی و دولت توسعه ژاپن را به همراه دارد ، و حاکی از آن است که این کشور با سختی و تحقیر زیادی روبرو می شود.

علاوه بر کره ، صنعتی شدن سریع تایوان و علم و بخش فناوری در حال پیشرفت آن نیز موجب منافع بیشتر در دولت توسعه تایوان می شود (لوی فور ۱۹۹۸ ، چو ۲۰۰۲ ، وو ۲۰۰۷ ، گرین ۲۰۰۹). همانند ژاپن، دولت تایوان نقش مهمی در هدایت توسعه اقتصادی از طریق طرح های سیاسی ایفا کرد که به افزایش مزایای مقایسه ای کشور، مانند اصلاحات ارضی، ترغیب به جانشینی واردات و ارتقای صادرات، انتخاب و حمایت از بخش های پیشرو، معرفی اتوماسیون کاراندوز و تسهیل آزادسازی مالی کمک کرد (وید ۱۹۸۸ ، صص ۴۵-۴۱).

در هر دو مورد تایوان و کره ، رشد سریع اقتصادی غالباً به تأثیرات بازار آزاد به اشتباه نسبت داده می شود ، در حالی که در واقع توسعه اقتصادی دولت محور باقی مانده است ، و مداخلات دولت اغلب از طریق بازار انجام می شود (لیود نئوراس ۱۹۸۸ ، وید ۱۹۸۸). پیوستن به کره و تایوان به عنوان دولت های توسعه دهنده آسیایی ، هنگ کنگ و سنگاپور است که چهار کشور در مجموع به عنوان "ببرهای آسیایی" شناخته می شوند - که شامل یک چهارم دولتهای توسعه آسیای شرقی هستند. در فصل ۳ و ۴ سنگاپور و هنگ کنگ بررسی خواهد شد.

چین، با شروع روند "آغاز کردن" اقتصاد خود و تقریباً بدون خسارت، بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۷ را گذراند ، به عنوان یکی دیگر از طرفداران مهم مدل دولت توسعه (تان ۲۰۰۵) ظاهر شد. در حالی که رویکرد آن در توسعه اقتصادی و حاکمیت قبل از سال ۱۹۷۹ میلادی شبیه مدل شوروی برای تسلط کامل دولت بر بازارها بود ، معرفی مالکیت املاک خصوصی و بازارهای نسبتاً آزادتر با آزادسازی اقتصادی منجر به اتخاذ رویکرد دولت توسعه از سوی چین ، به عنوان مثال توسعه تحت رهبری دولت در چارچوب بازارهای آزاد، شد.

علیرغم آغاز آزمایشی مدل دولت توسعه ، با مطالعات اولیه در مورد دولت توسعه ، بیشتر از ساخت یا توسعه تئوری، توسط مطالعات تجربی کشورهای توسعه مانند ژاپن ، کره و تایوان انجام می شود ، از آن زمان مدل دولت توسعه به عنوان "منصوبات دائمی در اقتصاد سیاسی توسعه" (یونگ ۲۰۱۷ ، صص ۲-۳) و «واقعییت تلطیف شده: خود کار ، تحکیمی در سیاست در دنیای واقعی" تبدیل شده است (بوید و نگو ۲۰۰۵ ، صص ۲-۳). علاوه بر این ، دولت توسعه ای دیگر منحصرأ در شرق آسیا قابل استفاده نیست و نه اساس وجود دارد و نه صرف در اقتصادهای در حال توسعه صدق می کند.

همانطور که در ادامه بیشتر بحث خواهیم کرد ، ظهور کشورهای توسعه جدید و همچنین قبول فزاینده عناصر دولت توسعه در میان اقتصادهای توسعه یافته بازار که تاکنون به عنوان طرفداران لیبرالیسم "بازار آزاد" دیده می شدند ، اظهار می کنند که تأثیر مدل دولت توسعه بسیار بیشتر از آنچه است که در ابتدا تصور می شد.

علاوه بر این ، توانایی دولت توسعه در پافشاری با رویارویی در برابر جهانی شدن و آزادسازی اقتصادی نشان دهنده ظرفیت بالا در میان این کشورها برای نوآوری و انطباق در واکنش به تغییرات در فضای اقتصادی جهانی است. این توانایی سازگار و تحول پذیر در دولتهای توسعه جنبه ای مهم است و غالباً نادیده گرفته شده است که در کل این کتاب مورد بحث قرار خواهد گرفت.

صرف نظر از منشا جغرافیایی آنها ، آنچه که همه کشورهای در حال توسعه را متحد می کند ، تمرکز گسترده ای بر سیاست های صنعتی به عنوان ابزاری برای رشد اقتصادی و اطمینان از تسلط دولت بر هر دو قلمرو اجتماعی-سیاسی و اقتصادی است. در واقع ، اشاره شده است که ویژگی مشخص یک دولت توسعه ، نقش دولت در هماهنگی تحول صنعتی ملی است که اغلب شامل اقدام به عنوان تولید کننده مستقیم است (تان ۲۰۰۵). همانطور که لاو (۲۰۰۱ ، ص. ۱۴۳) متذکر شده است ، یک "رابطه ذاتی و ضمنی بین یک دولت توسعه و سیاست صنعتی" وجود دارد. با این حال ، نقش دولت توسعه در سیاست های صنعتی اغلب ظریف تر و دقیق تر از تامین کالاها و خدمات است.

در عوض ، اغلب بر تامین سوبسید ها ، ترغیب ها و اعتبارات ارزان قیمت برای تشویق مشارکت شرکت های خصوصی و سرمایه گذاران در برنامه صنعتی سازی خود متکی است (امسدن ۱۹۹۲ ، یونگ ۲۰۱۷ ، ص. ۳). از این رو سیاست های صنعتی "جایگزینی برای بازار نیستند" بلکه تلاش های دولت در تغییر انگیزه های بازار برای تأثیرگذاری بر رفتار تولیدکنندگان ، مصرف کنندگان و سرمایه گذاران است (لاو ۲۰۰۱ ، ص. ۱۴۳). بنابراین تأکید بسیار زیادی بر هماهنگی تخصیص سرمایه و سایر منابع در بخشهای داخلی و ادغام منابع محدود جامعه در صنایع با هدف رشد بالا است (تان ۲۰۰۵ ، ص ۱۶۳). از طریق چنین هماهنگی و مدیریت منابع ، کشورهای توسعه اغلب به عنوان "برندگان منتخب" از بین شرکت ها و صنایع شناخته می شوند ، نه اینکه تأمین کننده اصلی کالاها و خدمات باشند.

در زمینه دولت توسعه ژاپن ، سیاست های صنعتی به عنوان تلاش های دولت در "توسعه ، هدایت و نظارت بر صنعت" توصیف شده است (جانسون ۱۹۹۵ ، ص ۶۴). چنین ابزارهای دقیقی برای هدایت و مدیریت تحول و توسعه صنعتی با یک ساختار نظری مهم دیگری در مطالعات توسعه - "دولت نظارتی" مطابقت دارد (ماجون ۱۹۹۴ ، ۱۹۹۹ ، ۱۹۷). در واقع ، ارتباطات بین دولت نظارتی و دولت توسعه ، به ویژه با توجه به افزایش استفاده از ابزارهای سیاست نظارتی توسط کشورهای توسعه مانند چین و اندونزی ، و دیگر کشورها ، برای دستیابی به اهداف و مقاصد سیاست توسعه (جایاسوریا ۲۰۰۵ ، هسوه ۲۰۰۱ ، جارویس ۲۰۱۲)، در حال حاضر مورد بررسی قرار گرفته است.

با این حال ، و همانطور که چالمرز اشاره کرده است ، سیاست صنعتی لزوماً به معنای "کلیشه قدیمی تکراری" "برندگان منتخب" نیست ، بلکه به معنای تغییر گرایش مجدد تمرکز سیاست اقتصادی از مصرف کننده به اقتصاد تولید کننده و اصلاح مزایای مقایسه ای برای تمرکز در مورد صنایع با محتوای سرمایه انسانی بالا

است (جانسون ۱۹۹۵، صص ۶۴-۶۵). با توجه به اینکه معیار اصلی و تمرکز اقتصاد تولیدکننده تمایل به صرفه جویی و سرمایه گذاری دارد، سیاست صنعتی، همانطور که از نظر اقتصاد تولیدکننده تعریف شده است، شامل منابع پس انداز یک کشور به سمت صنایع مناسب و اطمینان از یکپارچگی منافع و انگیزه های شرکتها پیرامون سیاست های صنعتی دولت است (فینگلتون ۱۹۹۰، جانسون ۱۹۹۵، ص ۶۶).

به طور خلاصه، مدل دولت توسعه از آغاز شواهد تجربی و با نظریه پردازی های بعدی، برای تبدیل به یک الگوی نظری اصلی در مطالعه توسعه اقتصادی ظهور کرده است. البته بیشتر آن هنوز بر اساس مطالعات مهم تجربی مانند ژاپن یا کره است، که منتج به یک نظریه و مفهوم نسبتاً منسجم از چیزی شد که یک دولت توسعه ای را تشکیل می دهد، و یا باعث خصوصیات یا عناصری شد که یک دولت توسعه ایده آل یا مطلوب را تاسیس می کند. این ویژگی ها و اجزای مدل دولت توسعه در ادامه مورد بحث قرار می گیرند.

اجزا و ویژگی ها

پس از ارائه یک مرور کلی مبنی بر تاریخ از توسعه و تکامل مفهومی مدل دولت توسعه، اکنون به بررسی اجزا و مولفه های خاصی می پردازیم که یک دولت توسعه معمولی را تشکیل می دهند. در حالی که توسط محققانی که به دنبال درک و توصیف دولت توسعه هستند، تفسیرها و تغییرات مفهومی متعددی از مدل دولت توسعه پیشنهاد شده است (وایت و وید ۱۹۸۸، ایوانز ۱۹۸۹، اونیس ۱۹۹۱، جانسون ۱۹۹۵، وو-کومینگس ۱۹۹۹)، این کتاب برگرفته از اثر اصلی آدریان لفتویچ (۱۹۹۵) است، که تفسیر او از دولت توسعه، هم به دلیل دقت و هم به دلیل ایجاز، مشخص است.

طبق گفته لفتویچ، مدل دولت توسعه را می توان با شش مولفه اصلی تعریف کرد:

۱. یک نخبه تکاملی
۲. یک بوروکراسی اقتصادی قدرتمند، باصلاحیت و نفوذناپذیر
۳. خودمختاری نسبی دولت
۴. مدیریت موثر منافع اقتصادی غیر دولتی
۵. یک جامعه مدنی ضعیف و تابع
۶. مشروعیت عملکرد

نخبگان تکاملی

مرکز اصلی هر دولت توسعه ای وجود نخبگان توسعه ای است که متشکل از "کادری کوچک از سیاستمداران و ماموران دولتی ارشد تعیین شده از نظر توسعه هستند، معمولاً نزدیک به رئیس اجرایی دولتی است که در

ایجاد نظام توسعه و فرهنگ آن بسیار نقش داشته است" (لغتویچ) ۱۹۹۵، ص ۴۰۵). به گفته جانسون (۱۹۸۷) ، ص. ۱۴۲)، نقش های مختلف یک نخبه معمولی تکاملی شامل ایجاد ثبات سیاسی، حفظ توزیع برابر منابع یا منافع برای جلوگیری از بهره برداری طبقاتی یا بخشی، تعیین اهداف و استانداردهای ملی است که تمایل دارند بین المللی باشند. و همچنین ایجاد و حفظ سیاسی یک نخبه بوروکراتیکی است که قادر به مدیریت و اداره کردن فرایندهای سیاسی دولت توسعه هستند.

این کانون اصلی نخبگان توسعه است که با تبدیل خواسته آنها برای توسعه اقتصادی به طرح های سیاسی و تحت فشار قرار دادن اجرای این طرح ها، دستور کار سیاست دولت توسعه را تحت تاثیر قرار داده و هدایت می کنند.

مهم این است که مرکزیت این نخبه توسعه در دستگاه های سیاسی و سیاستمداری دولت توسعه و همچنین مجاورت آن با رئیس اجرایی دولت، تأثیر قابل توجهی بر انواع سیاست های اجرا شده و سطح منابعی که باید به سمت این سیاستها هدایت شوند، دنبال می کنند.

مفهوم نخبگان توسعه به هیچ وجه منحصر به مدل دولت توسعه نیست. مدت هاست که دانشمندان علوم سیاسی به حضور گروه های منتخبی از فعالان سیاسی و بوروکراتیک بسیار تأثیرگذار اشاره کرده اند که تقریباً قادرند به طور یک جانبه قوانین کلی سیاستی را تعیین کرده و بر روند سیاست ها تسلط داشته باشند. این نخبگان سیاسی به طور متفاوتی به عنوان "مثلث های آهنین" (کاتر ۱۹۶۴)، "شبکه های ارتباطی سیاسی" (هکلو ۱۹۷۸)، "شبکه های ارتباطی موضوع" (کنیس و اشنایدر ۱۹۹۱، اتکینسون و کلمن ۱۹۹۲، رودز ۱۹۹۷، نجار ۲۰۰۱، هاولت ۲۰۰۲)، نظام های سیاسی (ویلسون ۲۰۰۰، جوچیم و مه ۲۰۱۰) یا "جوامع سیاسی" (جوردن و ریچاردسون ۱۹۸۳، اتکینسون و کلمن ۱۹۹۲، لیندکوئست ۱۹۹۲، بیرکلند ۱۹۹۶) شناخته شده اند.

بحث ما در اینجا بیشتر به رویکرد "سیستم های فرعی سیاست" مرتبط است که برای توصیف گروه های فعالان دولتی و غیر دولتی که نتایج سیاست را تعیین می کنند، (باومگارتنر و جونز ۱۹۹۱، هاولت و رامش ۱۹۹۵، ۱۹۹۸)، که یا از طریق تاثیر و نفوذ سیاسی (باومگارتنر و جونز ۱۹۹۱، هاولت و همکاران ۲۰۰۹، وو ۲۰۱۵ الف) یا از طریق مشروعیتی که با داشتن دانش فنی یا سیاسی همراه می باشد، اتخاذ شده است. (الدر و هاس ۱۹۹۲، هاس ۱۹۹۲، ووس و سایمونز ۲۰۱۳، موکارج و هولت ۲۰۱۵، بلاند و هولت ۲۰۱۶). از همه مهمتر، سیستم های فرعی سیاست می توانند پیرامون مجموعه ای از باورهای مشترک شکل بگیرند (سابتایر ۱۹۸۸، جانکینز-اسمیت و سابتایر ۱۹۹۴، ویبل و دیگران ۲۰۰۹).

رویکرد "نظام فرعی سیاست" برای بحث ما از اهمیت بیشتری در اینجا برخوردار است که برای توصیف گروههای فعالان دولتی و غیردولتی گرفته شده است (بامگارتنر و جونز ۱۹۹۱، هاولت و رامش ۱۹۹۵، ۱۹۸۸) که نتایج سیاست را از طریق نفوذ سیاسی (الدر و هاس ۱۹۹۲، هاس ۱۹۹۲، ووس و سایمن ۲۰۱۳،

موکرجی و هاوالت ۲۰۱۵، بلاند و هاوالت ۲۰۱۶) یا مشروعیت مرتبط با داشتن دانش فنی یا سیاسی، مشخص می کنند (ساباتایر ۱۹۸۸، جنکینز اسمیت و ساباتایر ۱۹۹۴، ویبل و دیگران ۲۰۰۹).

چنین نظام فرعی سیاست تاثیر پذیر از عقاید، یا "انتلاف های حمایتی"، به ویژه در درک دولت توسعه آسیای شرقی بسیار مفید واقع شده است، زیرا نخبگان توسعه اغلب پیرامون مجموعه عقاید مشترکی تشکیل می شوند که نه تنها نیاز به رشد و توسعه اقتصادی را در اولویت قرار می دهند، بلکه بر روابط علی بین طرح ها یا ابزارهای سیاسی توسعه و اهداف سیاست توسعه اقتصادی تأکید دارند (وو ۲۰۱۵a، وو و هولت ۲۰۱۵، وو ۲۰۱۶). چه سیستم های فرعی سیاست، چه شبکه های سیاست و چه مثلث های آهنی، این مفاهیم مختلف، در بیشتر موارد، به نخبگان سیاست اشاره دارند که قادر به تعیین دستور کار سیاست ها و تعیین تصمیمات سیاست ها هستند.

در زمینه توسعه اقتصادهای آسیایی، این نخبگان سیاسی اغلب بیشتر تمرکز خود را بر توسعه اقتصادی قرار داده، در نتیجه آنها را به نخبگان توسعه تبدیل کرده است. در حالی که نخبگان توسعه، تا حد قابل توجهی، سیاست های اقتصادی را تعیین می کنند، لزوماً در اجرای روزانه این سیاست ها نقشی ندارند. در عوض، آنها تمایل به ایجاد یک نخبه بوروکراتیک دارند که دارای تخصص فنی و توانایی های لازم برای اداره و اجرای سیاست های اقتصادی هستند. از همه مهمتر، نخبگان توسعه از انزوای سیاسی بورکراتهای خود اطمینان حاصل می کنند، به گونه ای که آنها می توانند وظایف خود را به صورت تکنوکراتیکالی و فارغ از فشار سیاسی انجام دهند (جانسون ۱۹۸۷، ص ۱۴۲). در ادامه درباره این بوروکراسی اقتصادی بحث خواهد شد.

بوروکراسی اقتصادی

موضع گیری در کارکرد و عملکردهای یک کشور توسعه، بوروکراسی اقتصادی است. بوروکراسی های اقتصادی که وظیفه شکل دادن و هدایت توسعه اقتصادی را بر عهده دارند، به عنوان "مراکز اصلی قانون کلی اقتصاد استراتژیکی در دولت های توسعه"، با توانایی آنها برای سازماندهی و مدیریت تعاملات مهم بین دولت و اقتصاد توصیف شده اند که توسط مواضع قدرت و نفوذشان، برخورداری از صلاحیت فنی و همچنین نفوذناپذیری ناشی از فشارهای سیاسی-اجتماعی، تسهیل شده است (لفتویچ ۱۹۹۵، ص ۴۱۱-۴۱۴) - در اصل به عنوان "ستاد کل اقتصادی" عمل می کنند (وید ۱۹۹۰، ص ۱۹۶).

چنین بروکراسی های اقتصادی معمولاً به عنوان "سازمان های آزمایشی" شناخته می شوند (جانسون ۱۹۸۲، ص ۲۶). در ادامه این کتاب من از عبارت "بوروکراسی اقتصادی" و "سازمان آزمایشی" به جای یکدیگر استفاده خواهم کرد. صرف نظر از اصطلاحات، فعالیت ها و سیاست های دولتهای در حال توسعه توسط چنین

بوروکراسی های اقتصادی یا سازمان های آزمایشی انجام می شود که تلاش های سیاست را هماهنگ می کنند و منابع ادارات و سازمان های مختلف درگیر در سیاست توسعه اقتصادی را یکپارچه می کند.

توجه به این نکته مهم است که اغلب بوروکراسی اقتصادی به طور کامل از نخبگان توسعه جدا و یا متمایز نیست. این امر خصوصاً در مورد دولت های توسعه مانند سنگاپور رخ می دهد ، که جنبش نسبتاً بالایی بین خدمات کشوری و نخبگان سیاسی وجود دارد (همیلتون-هارت ۲۰۰۰) ، یا چین ، که هم کارمندان دولت و هم روسای شرکت ها به طور مستمر اعضای این حزب سیاسی حاکم را از طریق سیستم کادر خودتشکیل می دهند، با این حزب اغلب روسای قدرتمند حزب را از خدمات کشوری جذب می کند (المان ۱۹۹۱ ، چان و سوئزو ۲۰۰۷ ، برودسگارد ۲۰۱۲). در هر دو مورد ، این اختلالات درونی بوروکراسی اقتصادی و نخبگان سیاسی همزمان با جمعیتی به شدت غیر سیاسی مصادف می شوند ، نکته ای که در زیر و در فصل بعدی شرح داده شده است.

با این حال ، این MITI ژاپن است که اغلب به عنوان بوروکراسی اقتصادی کاملاً ضروری ، عمدتاً به دلیل نزدیکی آن به یک بوروکراسی ایده آل و بریان شناخته می شود که با روشهای شغلی بلند مدت ، قوانین و هنجارهای مقرر در عملکرد و رفتار ، ترویج شایسته سالاری پرسنل و موارد دیگر مشخص می شود، و همچنین سایر عوامل منحصر به فرد ژاپن ، از جمله وجود شبکه های غیررسمی که انسجام بوروکراتیک و ارتباطات بین دولت- صنعت و صنعت یا توانایی سازمان های دولتی برای جذب فارغ التحصیلان برتر را تضمین می کند (ایوانز ۱۹۸۹ ، ص ۵۷۳).

همانطور که نمونه MITI ژاپن همراه با سازمانهای مشابهی مانند انجمن توسعه اقتصادی سنگاپور نشان داده شده است ، بوروکراسی اقتصادی در فرآیندهای سیاستگذاری و محیط سیاسی یک دولت توسعه جایگاه اصلی را دربر می گیرد. با این حال ، این بدان معنا نیست که موفقیت یک دولت توسعه کاملاً به بوروکراسی اقتصادی آن بستگی دارد. به عنوان مثال ، چایبر (۲۰۰۲) استدلال کرده است که اثربخشی بوروکراسی اقتصادی یک دولت در حال توسعه ، از نظر گسترش توسعه اقتصادی ، نیز بسیار به انسجام داخلی کشور بستگی دارد ، که از نظر قدرت روابط میان سازمانی ، با بوروکراسی اقتصادی که در چنین روابط بین سازمانی نهفته است، تعریف شد.

بنابراین ضروری است که بوروکراسی اقتصادی در روابط یکپارچه با سایر سازمان ها و نهاد های دولتی و همچنین فعالان خصوصی و اجتماعی قرار گیرد. با توجه به این واقعیت که بوروکراسی اقتصادی ، همراه با حاکمیت دولت توسعه بزرگ، در ساختارهای سیاسی-اجتماعی و فرهنگی دولت ملی ، با توسعه اقتصادی که اغلب توسط ایدئولوژی های ناسیونالیسم در یک "جامعه فرضی" از مردم شکل گرفته، گنجانده شده است، این نکته اخیر از اهمیت ویژه ای برخوردار است. (هاسو ۲۰۱۷).

از این رو در حالی که بوروکراسی اقتصادی نقشی اساسی در هدایت و پیشبرد سیاست های توسعه گرا دارد ، اما همچنین در محیط وسیع تر فرهنگی اجتماعی شهر یا ملتی که در آن وجود دارد، قرار گرفته است. "تعبیه شدگی" بوروکراسی اقتصادی و دولت توسعه در این شبکه های ارتباطی متراکم روابط اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی نشان دهنده سومین عنصر اصلی یک دولت توسعه است: استقلال تعبیه شده. اکنون در مورد این سومین مولفه از مدل دولت توسعه بحث خواهیم کرد.

استقلال تعبیه شده

در اصل نقش بوروکراسی اقتصادی و همچنین نقش سایر سازمان های عمومی مربوطه در هدایت توسعه اقتصادی ، مفهوم " استقلال تعبیه شده " گنجانده شده است. اولین بار توسط پیتربی ایوانز در اثر خود در سال ۱۹۹۵ با عنوان " استقلال تعبیه شده: دگرگونی صنعتی و دولت ها" معرفی شد ، استقلال تعبیه شده به استقلال همزمان دولت های توسعه از جامعه و تعبیه شدگی آن در جامعه اشاره دارد (ایوانز ۱۹۹۵). دو عنصر مهم، استقلال تعبیه شده را تشکیل می دهند: شمول اجتماعی و استقلال سازمانی. هر دوی این عناصر برای عملکرد یک دولت توسعه بسیار مهم هستند ، به ویژه از این نظر اطمینان حاصل شود که مقامات دولتی توسط منافع خصوصی جذب نمی شوند اما در عین حال قادر به نظم بخشیدن شرکت هایی هستند که با منافع اقتصادی ملی یکسان نیستند (نگویتا ۲۰۱۶).

استقلال سازمانی عنصری اساسی است که سازمان های دولتی و مسئولان یک دولت در حال توسعه را از مداخله غیرضروری در فعالیت های سیاسیشان منع می کند. بنابراین استقلال با "قدرت" یا توانایی دولت برای مقاومت در برابر فشارهای سیاسی-اجتماعی بخش غیر دولتی ارتباط دارد. در واقع ، توجه زیادی به توانایی یا "ظرفیت" دولت توسعه برای رسیدن به نتایج سیاست توسعه گرا شده است (ایوانز ۱۹۸۹). این تمرکز دولت محوری بر ظرفیت ، هم از یک برنامه تحقیقاتی در حال رشد در مورد ظرفیت دولت و (روندینلی چما ۲۰۰۳، هامیری ۲۰۰۷، بسلی و پیرسون ۲۰۱۰، ساویا و سن ۲۰۱۲) هم اخیراً از ظرفیت سیاست استفاده می کند (پینتر و پیر ۲۰۰۵، گلیسون و همکاران ۲۰۱۱ ، وو و همکاران ۲۰۱۵).

در اصل ظرفیت دولت ، و از این رو استقلال سازمانی ، "انسجام درونی" نهادهای یک دولت توسعه است ، که اغلب بر اساس یک بوروکراسی ایده آل و بریان تعریف می شود و با آنچه که به عنوان "عقلانیت بوروکراتیک" شناخته می شود ، عجین شده است (ایوانز ۱۹۸۹ ، چایبر ۲۰۰۲ ، ۲۰۰۲ ، ۱۹۹۵).

این کار با چالمرز آغاز شد ، کسی که MITI ژاپن را به عنوان یک بوروکراسی و بریان ایده آل و بعد یک نیروی محرکه در پس مدل دولت توسعه ژاپن می دانست (جانسون ۱۹۸۲). همانطور که ریابن (۲۰۰۰ ، ص ۱۶۴) اشاره کرده است ، ک دولت های توسعه "بخاطر وجود بوروکراسی کلاسیک وبری - مبتنی بر بکارگیری و پیشرفت شایسته سالاری و هنجارهای عینی، عقلانیت رویه ای ، استقلال خود را حفظ می کنند".

همچنین مهم است توجه داشته باشیم که اگرچه استقلال سازمانی فعالیتهای سیاسی بوروکراسی اقتصادی را تسهیل می کند، اما همچنین از طریق به دست گرفتن قدرت دولت و سیاست گریزی از ساختارهای بوروکراتی موجود توسط نخبگان توسعه ای نوظهور است که می توان چنین استقلالی را در وهله اول بدست آورد (لفتویچ ۱۹۹۵، ص ۴۰۹). علاوه بر این، تحکیم قدرت و خودمختاری نخبگان توسعه اغلب در فرآیندهای رسمی دموکراتیک، خیلی اوقات از طریق نفوذ و اقدامات یک حزب واحد برتر، حاصل می شود (لفتویچ ۱۹۹۵، ص ۴۱۰). بنابراین استقلال سازمانی بوروکراسی یک دولت توسعه ای به شدت با سلطه و مشروعیت سیاسی آن مرتبط است.

علاوه بر استقلال سازمانی و عقلانیت بوروکراتیک، دولت های در حال توسعه نیز به منظور ایجاد هماهنگی در فعالیت های اقتصادی و تحقق اهداف سیاست های توسعه، بر تعبیه شدگی خود در شبکه ارتباطی متراکمی از روابط با شرکت ها و دیگر فعالان غیر دولتی متکی هستند. (ایسنی ۱۹۹۱، صص ۱۲۳-۱۲۴، لفتویچ ۱۹۹۵، ص ۴۰۸). در واقع، توانایی یک دولت توسعه در اجرای سیاست های توسعه گرا به سابقه و اعتبار آن از نظر بخش خصوصی، به ویژه از نظر تمایل دولت برای سرمایه گذاری سودمند و موثر، مدیریت منافع اقتصادی خصوصی، ارائه عملکرد اقتصادی و سرکوب هرگونه تهدیداتی که ممکن است جامعه مدنی در برابر ثبات سرمایه گذاری و رشد اقتصادی ایجاد کند، بستگی دارد (هاف ۱۹۹۹، صص ۲۱۶-۲۱۷). این نشان می دهد که میزان مشارکت قابل توجهی در بخش خصوصی وجود دارد، زیرا آنها به دولت واگذار می شوند و از این رو از تلاش های دولت برای توسعه اقتصادی حمایت می کنند.

از همه مهمتر، چنین مشارکتی بیانگر رویکرد دقیق تری در حکومتداری اقتصادی است که شامل متقاعد کردن به جای اجبار محض است، زیرا منافع دولت و بخش خصوصی غالباً در هم آمیخته اند. همانطور که در فصل ۳ و ۴ نشان داده خواهد شد، دولت های توسعه یافته پیشرفته که دارای اقتصادهای کاملاً لیبرال و آزاد هستند، بیشتر اوقات به حضور و مشارکت بخش خصوصی برای دستیابی به سطوح بالای رشد اقتصادی مورد نظر نیاز ندارند، در حالی که شرکت های بخش خصوصی به حمایت از دولت، چه از نظر تأمین سوبسید ها و مشوق ها و یا ایجاد زیرساخت های عمومی و اقتصادی، به منظور پیشرفت کردن، نیاز دارند. همانطور که هاف (۱۹۹۹، ص ۲۱۷) اشاره می کند:

با متقاعد کردن بخش خصوصی در توسعه و هدف واقعی آن، که منجر به سرمایه گذاری بیشتر در بخش خصوصی و در نتیجه رشد اقتصادی بیشتر می شود، دولت می تواند تعادل رشد بالایی ایجاد کند و نتیجه بهتری را نه تنها برای بخش خصوصی بلکه برای خود نیز به دست آورد، به شرط آنکه از دیدگاه فکری لازم برخوردار باشد و به اندازه کافی برای منافع آینده توسعه اقتصادی زیاد ارزش قائل شود.

علاوه بر این، تغییر در بسیاری از دولت های توسعه به سمت اقتصادی دانش بنیان و مبتنی بر نوآوری برای تأکید بر اهمیت استقلال تعبیه شده در تضمین رشد و توسعه در این دیدگاه جدید اقتصادی نقش داشته

است. با توجه به اهمیت روزافزون انتقال فناوری و ایجاد صلاحیت برای رقابت جهانی، سازمان های دولتی به طور فزاینده ای در "فضاهای عمومی مشترک" قرار دارند که به این سازمان ها امکان می دهد تا شرکت ها را با موسسات و آزمایشگاه های تحقیقاتی، چه مالکین دولتی یا چه مالکین خصوصی، در روند تسهیل اشتراک گذاری فناوری ها و ایده های جدید در بین سازمان های فناوری، شرکت ها و افراد مرتبط کنند (لستر و پیور ۲۰۰۶، بلاک و نگویتا ۲۰۱۶).

همانطور که در ادامه این کتاب بحث خواهیم کرد، چنین استنتاج "ارتباطی" از استقلال تعبیه شده به ویژه به شهرهای هوشمندی مانند سنگاپور و هنگ کنگ مربوط است، که استقلال تعبیه شده حتی به عنصری مهمتر در مدیریت و اداره اقتصاد بیش از پیش شبکه ای و مبتنی بر فن آوری تبدیل می شود. در حالی که نظریات مرسوم از استقلال تعبیه شده بر نقش دولت به عنوان محرک رشد اقتصادی تأکید کرده بود، اقتصاد دانش بنیان جدید دولت را ملزم می کند که در عوض به عنوان یک کاتالیزور تکنولوژیکی نوآوری و کارآفرینی عمل کند. این تغییر مفهومی در درک استقلال تعبیه شده در فصل ۶ بحث خواهد شد.

از دیدگاهی مفهومی، این نظریه که سیاست گذاران و سایر فعالان جامعه می توانند در چنین شبکه های ارتباطی یا روابطی قرار بگیرند، ناشی از کار قبلی جامعه شناسان و دانشمندان علوم سیاسی است که سعی در درک راه های اقتصاد، سیستم های سیاسی، و فرآیندهای سیاسی تمایل دارند که در زمینه های سیاسی - اجتماعی گسترده تر، و چگونگی تأثیرگذاری آنها بر سیاستگذاری، قرار گرفته یا جای می گیرد (گرانووتر ۱۹۸۵، اوسترام ۱۹۹۰، تسبلیز ۱۹۹۱، هولینگزورس ۱۹۹۸، هوات ۲۰۰۹). کار اخیر در رابطه با "روابط سیاسی" بیشتر به روابط دولت - جامعه با مشارکت سیاست و سایر رویکردهای مشارکتی برای ایجاد سیاست مرتبط است (انسل و گاش ۲۰۰۸، پوچارون و تینگ ۲۰۱۵، وو ۲۰۱۵a، وو و هولت ۲۰۱۵، ۲۰۱۶، ۲۰۱۵b).

بنابراین، به خودی خودشان، تعبیه شدگی و استقلال به هیچ وجه مختص مدل دولت توسعه نیست. همانطور که با بحث مختصری که در بالا نشان داده شد، اینها مفاهیمی هستند که اساسا مورد توجه محققان و پژوهشگران اقتصاد سیاسی و علوم سیاست قرار گرفته اند. با این حال، تلاقی این دو یعنی - تعبیه شدگی و استقلال - است که یک دولت توسعه را تعریف می کند.

همانطور که ایوانز (۱۹۹۵، ص ۱۲) استدلال کرده است، "فقط هنگامی که تعبیه شدگی و استقلال به هم پیوند می خورند، می توان دولتی را توسعه پذیر نامید". از این رو در حالی که سازمانهایی که بوروکراسی های وبری تقریبی یک دولت توسعه را در بکارگیری شایسته سالارانه و "انسجام شرکتی" خود تشکیل می دهند و بنابراین می توانند استقلال یا انزوای شان را از نفوذ اجتماعی حفظ کنند، با این وجود این سازمانها دقیقا در روابط دولت - جامعه قرار دارند که کانالهای نهادینه شده ای را برای مذاکره در مورد اهداف و سیاستها فراهم می کنند (ایوانز ۱۹۹۵، ص ۱۲).